



افزایش نرخ تورم و تنزل هولناک سطح معیشت کارگران

در طول یک ماه گذشته، بهای اغلب کالاهایی که روز مره مورد نیاز توده مردم اند، بین ۶ تا ۲۰ درصد افزایش یافته اند. به چند نمونه در زیر اشاره کنیم:

در یک ماه گذشته بهای هر کیلو گوشت گوسفند ۷ درصد افزایش یافت و به ۳۶۵۰ تومان رسید. گوشت گوساله با ۱۰ درصد افزایش به ۳۷۵۰ تومان و گوشت مرغ با ۱۰ درصد افزایش به ۱۲۵۰ تومان در هر کیلو رسید.

توده های زحمتکش مردم، قدرت خرید برج

صفحه ۳

بگذار رژیم گور خود را حفر کند

لاینحل بوده است و چشم انداز ثبات، حنادر چارچوب معیارها و نرم‌های یک نظام بورژوا پارلمان‌تاریستی هم، هیچگاه در افق این حکومت دیده نشده است. بن بست، به یک معنا، از همان آغاز موجودیت حکومت اسلامی، بر پیشانی این نظام حک شده است. این بن بست اما اکنون دیگر کامل و نهایی شده و دوره احتضار حکومت اسلامی را سرعت بخشیده است. تداوم بیش از دو دهه، حیات این رژیم، نه برپایه حل این یا آن معضلات اجتماعی و حل

صفحه ۵

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۲۶)

کشاند. اگر قرار می بود اقتصاد و دولت سرمایه داری ثبات یابد، برخی راه حل‌ها در قبال بیکاری توده‌ای در پی پایان بسیج نظامی، جدی و تعیین کننده می شد. راه حل آسان بود: اخراج زنان. با فرامین ۱۸ مارس ۱۹۱۹ و ۲۵ ژانویه ۱۹۲۰، کار-فرمایان موظف شدند، کلیه افرادی را که کاملاً به کسب دستمزد وابسته نبودند، به ترتیب اولویت زیر اخراج نمایند:

" ۱- زنانی که همسرانشان شاغل بودند

صفحه ۸

در حالی که سران حکومت اسلامی و نهادها و ارگانه‌های اقتصادی و مالی دولت، آمارهای سراپا کذب در مورد بهبود اوضاع اقتصادی و از جمله کاهش نرخ تورم ارائه می‌دهند و ادعا می‌کنند که در سال جاری نرخ تورم از ۱۳ تا ۱۴ درصد تجاوز نمی‌کند، افزایش بهای کالاها و خدمات اساسی مورد نیاز توده های کارگر و زحمتکش، در هر ماه به رقمی نزدیک می‌شود که رقم ادعایی یک ساله دولت است. برطبق تازه‌ترین آمار وارقامی که در روزنامه های رسمی رژیم انتشار یافته است، تنها

نظام جمهوری اسلامی از همان آغاز روی کار آمدنش با یک رشته تضادهای بحران‌های سیاسی و اقتصادی دست به گریبان بوده است. این تضادهای و بحران‌ها، به‌مثابه جزء لاینفک این نظام که دایمادرحال تشدید و بازتولید بوده است، اکنون به مراحل تعیین کننده‌ای رسیده و جامعه را به‌آستانه انفجار نزدیک تر ساخته است. حکومت فوق العاده ارتجاعی و ضد دموکراتیک اسلامی، بنا به مجموعه خصوصیات و ساختارهای سیاسی و اقتصادی‌اش، حامل این بحران‌ها و تضادهای

در این شماره، آخرین بخش از فصل مربوط به جنبش زنان سوسیالیست آلمان از کتاب مبارزه طبقاتی و رهایی زنان، منتشر می‌شود:

پایان غم انگیز جنبش زنان SPD

طی دوران جنگ، تعداد زنان کارگر از ۹/۵ میلیون به ۱۵ میلیون نفر افزایش یافت. (تونی سن - صفحه ۸۴) پس از جنگ، SPD انقلاب سوسیالیستی آلمان را به نابودی

اعتلای جنبش دانشجویی در گرو استقلال آن از کلیت حکومت اسلامی است

جنبش دانشجویی ایران به ویژه از پنجاه سال پیش بدین سو به جزئی جدایی ناپذیر از جنبش عمومی توده های کار و زحمت ایران در راه مبارزه برای آزادی، دموکراسی و رهایی از یوغ استبداد و نظام سرمایه‌داری تبدیل شده است. در ۱۶ آذر ۳۲ در حالی که کمتر از چهار ماه از کودتای ۲۸ مرداد نمی‌گذشت سه دانش - جو در نهایت شهامت و جسارت جان خود را در این راه گذاشتند. رژیم مستبد شاه پس از آن هم بارها دانشجویان مبارز و انقلابی را دستگیر، زندانی، شکنجه و کشتار نمود، اما هیچ کدام از این اقدامات سرکوبگرانه باعث نشد که دانشجویان از پیکار علیه رژیم سلطنتی دست بشویند. زمانی که ستاره ی سیاهکل در بهمن ۴۹ درخشیدن گرفت، دانشجویان در زمره نخستین کسانی بودند که از تولد جنبش نوین کمونیستی ایران پشتیبانی کردند. بسیاری از آنان به این جنبش پیوستند و به مبارزه برضد رژیم شاه ادامه دادند. سلطنت شاهی سرنگون شد، اما رژیم "جدید" که انقلاب ۵۷ را به شکست کامل کشاند به واقع دست رژیم پیشین را در استمرار اختناق و سرکوب بست. روشن بود که رژیم جمهوری اسلامی که نماینده ی فکری ارتجاعی ترین و واپسگراترین بخش سرمایه‌داری ایران بود نمی‌توانست فضای اندیشمند و ترقی خواه را در دانشگاه تاب آورد. به علاوه قیام شکوهمند ۲۲ بهمن تعداد بی‌شماری از دانشجویان و استادان دانشگاه‌ها را به نیروهای چپ و انقلابی پیوند داده بود. ارتجاع اسلامی به رهبری روح الله خمینی تصمیم گرفت تا پس از یک دوره سرکوب در جامعه و در مناطقی از ایران مانند کردستان که مبارزه برضد رژیم از همه جاداغ‌تر و پرشورتر بود، به دانشگاه‌ها هم یورش آورد و دانشجویان و استادان

صفحه ۲

در این شماره

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها
و بیانیه‌های سازمان

۶

اخباری از ایران

۷

اخبار کارگری جهان

۴

ضمیمه نشریه کار:

جهت گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ

گفتگوی نشریه کار با رفیق عباس سماکار

اعتلای جنبش دانشجویی در گرو استقلال آن از کلیت حکومت اسلامی ست

انقلابی و چپ راتار و مارکند. رژیم جمهوری اسلامی نام این نقشه ی سیاه را "انقلاب فرهنگی" گذاشت. اما در واقع ضد انقلاب فرهنگی اسم رمزاسلامیزه کردن دانشگاهها بود. به دستور خمینی و با همکاری قوه ی مجریه که شخصی به نام ابوالحسن بنی‌صدر را در راسش داشت، مرتجعان اسلامی به دانشگاهها یورش آوردند و با همدستی به اصطلاح استادانی از قبیل عبدالکریم سروش و صادق زیبا کلام، دانشجویان و استادان مترقی و انقلابی را دستگیر، زندانی، کشتار یا اخراج نمودند. پس از چند سال تعطیلی کامل دانشگاهها، رژیم با یک سیستم تمام عیار تفتیش عقاید و بررسی و تحقیقات پیش دانشگاهی به خیال خوداز ورود دانش‌جویان "مسئله دار" جلوگیری نمود. واقعیت این است که ضدانقلاب فرهنگی رژیم جمهوری اسلامی و هشت سال جنگ ارتجاعی با دولت عراق و کنترل‌های وسیع برای جلوگیری از ورود دانشجویان مبارز به دانشگاهها یک دوره ی فترت را به جنبش دانشجویی ایران تحمیل نمود. این دوران با تمام فراز و نشیب‌هایش با خیزش شکوهمند دانشجویان در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ به پایان رسید و جنبش دانش‌جویی دوباره به صورتی جدی و فعال تر وارد دوران تازه‌ای از مبارزه برای سرنگونی رژیم مستبد و ارتجاعی حاکم شد. دانش‌جویان در تجربه ی ۱۸ تیر تجارب ارزشمندی را کسب نمودند. آنان در عمل دیدند که به محض این که خواستار تغییرات جدی می‌شوند که به هیچ وجه در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی نمی‌گنجند به سرعت برق دو جناح اصلی رژیم کشمکش‌ها و تضادهای خود را به کناری می‌نهند و یک پارچه دست به سرکوب می‌زنند. آیسید محمد خاتمی دوم خردادی نبود که به عنوان رئیس‌قوه ی مجریه و شورای عالی امنیت دستور داد که با "اقتدار" هرچه بیشتر دانشجویانی را که در شعارهایشان جدایی دین و دولت و استقرار آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک رافریاد می‌کردند، دستگیر و سرکوب کنند؟ آیا تشکیلات وابسته به جناح خاتمی از قبیل دفتر تحکیم وحدت نبودند که تمام کوشش‌های خود را بر "پایان دادن به غائله" دانشگاه استوار کردند؟ در دو سه هفته پایانی ماه آبان و آذر ۱۳۸۱ بار دیگر همان تجربه و نقش مخرب و انسداد آفرین تشکیلات دوم خردادی - دفتر تحکیم

وحدت وانجمن‌های مجاز- در اعتلای جنبش دانشجویی مشاهده شد. در اعتراض به حکم اعدام هاشم‌آعاجری که در پی یک سخنرانی توسط یک دادگاه فرمایشی به مرگ محکوم شد، دانشجویان درسراسرایران اعتراضاتی را آغاز کردند. دانشجویان در اعتراضات خود تنها خواستار لغو حکم اعدام آعاجری و آزادی وی نبودند، آنان آشکارا خواستار آزادی تمامی زندانیان سیاسی شدند. آنان خواستار پایان دادن به هرگونه تفتیش عقاید بودند. اما این بارهم تشکلات دوم خردادی همچون دفتر تحکیم وحدت سدی در مقابل مطالبات دانشجویان شدند. برای مثال هنگامی که بیش از دو هزار دانشجو در روز ۲۶ آبان گذشته در دانشگاه صنعتی اصفهان تجمع کردند و شعار می‌دادند: مرگ بر دیکتاتور- ای رهبر پینوشه، ایران شیلی نمی‌شه - خطیب ورشکسته، برگرد به باغ پسته؛ اعضای تحکیم وحدت پشت تریبون قرار گرفته و خواستار قطع این شعارها شدند و سپس احمد شیرزاد، نماینده دوم خردادی اصفهان در مجلس شورای اسلامی رابه پشت تریبون فرستادند تا در "آرام" کردن دانش‌جویان تلاش کند.

پس از این که اعتراضات دانشجویان در هفته‌های اخیر هر روز گسترده ترمی شد و ترس و واهمه کلیت رژیم را در بر می‌گرفت، سید علی خامنه ای وارد میدان شد و دستور داد که در حکم اعدام آعاجری تجدید نظر شود، دوم خردادیها و تشکیلات دانشجویی وابسته به آنان- دفتر تحکیم وحدت- که به ولایت فقیه التزام عملی دارند خواستار پایان تجمعات و اعتراضات دانشجویان شدند. اما همین که موج جدید اعتراضات دانشجویی رو به آرام شدن گرفت، دستگیری‌ها آغاز شد. دوم خرداد - بها که تا چند روز هیچ سخنی از بازداشت دانشجویان مستقل نگفتند پس از آن که اشخاصی مانند سعید رضوی فقیه و اکبر عطری بازداشت شدند به آنها اعتراف کردند. پس از آن بود که رئیس کل بیدادگاه‌های اسلامی تهران اعتراف نمود که وزارت اطلاعات دولت خاتمی در جریان بازجویی از دانشجویان قرار دارد. در این جا بار دیگر روشن شد که هر دو جناح رژیم در سرکوب دانشجویان همدست اند و یک پارچه عمل می‌کنند. شک نیست که تجربه تلخ اخیر در نهایت به اعتلای جنبش دانشجویی ایران یاری خواهد رساند. اما این اعتلا خود به خودی نخواهد بود و آسان به دست نخواهد آمد. جنبش دانشجویی ایران محتاج استقلال کامل از تمام جناح‌های رژیم جمهوری اسلامی ست. امروز دیگر دانشجویان مبارز و انقلابی به خوبی می‌دانند که نباید به هیچ وجهی به تشکیلاتی مانند دفتر تحکیم وحدت امیدوار

باشند. اما آیا دانشجویان می‌توانند بدون تشکل و بدون ارتباط و وحدت با دیگر بخش‌های جامعه و در واقع به تنهایی به مطالبات برحق خود برسند یا در راه تحقق مطالبات عمومی توده‌های مردم ایران گام بردارند؟ قطعاً خیر. درحالی که رژیم جمهوری اسلامی تا هنگامی که به حیات ننگین خود ادامه می‌دهد اجازه تشکیل سازمان‌های سیاسی و صنفی دانشجویی مستقل را نخواهد داد، دانشجویان می‌توانند از تجارب گذشته جنبش استفاده کنند. درسالهای دیکتاتوری رژیم شاه، دانش‌جویان در بسیاری از دانشگاهها دارای کمیته‌های مخفی اعتصاب بودند. کمیته‌های مخفی اعتصاب با توجه به ساختارشان، که تشکیلاتی محدود اما کارا در وضعیت اختناق هستند، می‌توانند به صورت مفعلی اعتراضاتی را از جمله با راه‌انداختن اعتصاب در روزهای ماندن ۱۶ آذر به پیش برند و خود را برای مبارزات گسترده در مقطع خیزهای نهایی برای سرنگونی رژیم آماده کنند.

جنبش دانشجویی ایران بدون وحدت و پیوند تنگاتنگ و سیستماتیک با دیگر بخش‌های جامعه نمی‌تواند به موفقیت و پیروزی دست یابد. پیوند واتحاد جنبش دانشجویی با جنبش طبقه کارگرایران از اهمیت چشم‌ناپوشیدنی برخوردار است. پیوند دانشجو و کارگر در مبارزه یک پیوند دو طرفه است. از سویی دانش‌جویان چپ و سوسیالیست، دارای این توانایی هستند که نقشی آگاهی‌دهنده در جنبش کارگری ایفا کنند و از سویی دیگر، جنبش کارگری می‌تواند تجارب گران‌باز و شیوه‌های مبارزاتی خود را به دانشجویان منتقل کند. جنبش دانش‌جویی ایران دارای یک وظیفه مهم دیگر هم هست. در روزهای اخیر جنبش دانشجویی شاهد تحركات مبارزاتی در میان دانش‌آموزان بود، ارتباط و پیوند این دو بخش جوانان دارای اهمیت به سزایی است. ضمن این که اکثریت عظیم دانش‌آموزان و دانشجویان خود فرزندان کارگران و زحمتکشان هستند و پیوند تمام این بخش‌های جامعه به نیرویی بزرگ تبدیل می‌شود که خواهد توانست با یاری دیگر افشار زحمتکش ایران سیل بنیان‌کنی را به راه اندازد، سیلی که کلیت رژیم جمهوری اسلامی را با خود خواهد برد و کمیته‌های مخفی اعتصابی کارگران، دانشجویان و دانش‌آموزان را به شوراهایی تبدیل خواهد نمود که بر سرنوشت خود حاکم خواهند شد. رمز و رازی در کار نیست: استقلال جنبش دانشجویی از کلیت حکومت اسلامی، پیوند و وحدت آن با طبقه ی کارگر، مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شوراها.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

افزایش نرخ تورم و تنزیل هولناک سطح معیشت کارگران

مرغوب ایرانی را که بهای هر کیلویی آن از ۱۲۰۰ تومان نیز تجاوز می‌کند ندارند، لذا آنها نامرغوب‌ترین برنج‌های وارداتی اروگوئه و تایلندی را مصرف می‌کنند که بهای آنها نازل تر است. در یک ماه گذشته بهای این هر دو نوع برنج به ترتیب با ۶ و ۱۰ درصد افزایش به کیلویی ۵۵۰ و ۵۴۰ تومان رسید. روغن نباتی مایع ۹۰۰ گرمی ۹ درصد افزایش و بهای آن به ۸۲۰ تومان و روغن نباتی جامد ۴/۵ کیلویی با ۴ درصد افزایش به ۳۳۰۰ تومان رسید. بهای هر کیلو گوجه فرنگی، پیاز و سبزی نیز به ترتیب با افزایش ۱۵، ۹ و ۲۰ درصد همراه بود.

این ارقام تنها نمونه‌هایی از افزایش سرسام آور و عنان گسیخته بهای کالاها در طول یک ماه گذشته است. بهای اغلب کالاها و خدمات دیگر نیز به نسبت‌های مختلف در همین دوره افزایش یافته است. در طول سه ماهی که به پایان سال مانده است، قطعا نه تنها این نرخ‌ها کاهش نخواهند یافت بلکه بالعکس افزایش بیشتری را نشان خواهند داد. چرا که همواره در این سه ماه آخر سال است که بیشترین افزایش بهای کالاها و نرخ تورم وجود خواهد داشت. هم به لحاظ بحران اقتصادی و عملکرد سیاست‌های مالی و پولی دولت و آشکار شدن کامل عواقب بودجه تورم‌زای دولت و هم تلاش سرمایه‌داران برای افزایش بهای کالاها با فرارسیدن عید نوروز و سال جدید. اگر متوسط افزایش بهای کالاها و خدمات را در ۶ ماه دوم سال بر مبنای کمترین در صد افزایش ۴ درصد در هر ماه فرض بگیریم و این رقم را در نیمه اول سال به طور متوسط در هر ماه ۲ درصد در نظر بگیریم، نرخ تورم در سال جاری حداقل ۳۶ درصد خواهد بود. این بدان معناست که قدرت خرید توده مردم بازم یک سوم کاهش یافته و سطح معیشت طبقه کارگر به میزانی وحشتناک تنزل یافته و می‌یابد. چنین به نظر می‌رسد که دیگر در مورد شرایط زندگی طبقه کارگر ایران واژه فقر مطلق هم تمام ابعاد فاجعه را بیان نمی‌کند. کارگران کشورهای دیگر از جمله پیشرفته‌ترین کشورها - سرمایه‌داری نظیر اروپا، آمریکا و ژاپن نیز با فقر مطلق روبرو هستند. اما این فقر اغلب رابطه معینی با افزایش استانداردهای معیشتی و رفاهی جامعه دارد و به این صورت هم نیست که مثلا در یک سال، طبقه کارگریک سوم قدرت خرید خود را از دست بدهد. در ایران، فقر مطلق که طبقه کارگر با آن روبرو است، ابعادی وحشتناک و حیرت آور دارد. کارگران هر چه بیشتر کار می‌کنند، هر چه بیشتر جانی می‌کنند، هر چه بیشتر اضافه کاری می‌کنند، هر چه بیشتر استثمار می‌شوند، به همان نسبت فقیرتر و فقیرتر می‌شوند. کارگر به جای ۸ ساعت کار، ۱۲ ساعت کار می‌کند

یعنی ۴ ساعت نیز اضافه کاری کند، تا شاید اندکی زندگی فلاکت بارش را بهبود بخشد، اما در عمل می‌بیند که این ۱۲ ساعت کار، حداقل معیشت اش را هم، در حد ۸ ساعت کار مثلا یک سال پیش تامین نمی‌کند. کارگری که با تمام جان کند، دستمزد ماهانه ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومانی اش، مطلقا کفاف زندگی اش را نمی‌دهد و هر روز قدرت خریداش کاهش می‌یابد، با یک خانواده معمولا ۴ تا ۵ نفره چه باید بکند؟ اگر کاری پیدا شود زن و شوهر با هم کار می‌کنند. اما در کشوری که ارتش بیکاران اش از مرز ۵ میلیون نیز گذشته است، یافتن کار، امر سهل و ساده‌ای نیست. اگر کاری پیدا نشد چه باید کرد؟ گرسنگی، گدایی، فحشاء جایگزین آن خواهند بود. حتا اغلب وقتی زن و شوهر کارگر هر دو مشغول به کارند، دستمزد آنها کفاف تامین زندگی شان را نمی‌دهد. حداقل اش این است که نمی‌توانند هزینه فرزندان خود را تامین کنند. لذا از همان کودکی به جای مدرسه و تحصیل و تفریح، آنها را روانه بازار کار می‌کنند. معمولا اگر کاری پیدا کنند کارگاه‌های کوچک است که در ازای دستمزدی ناچیز، وحشیانه استثمار می‌شوند، اما این کودکان که اغلب کاری پیدا نمی‌کنند، به ولگردان خیابانی تبدیل می‌شوند که مورد انواع واقسام سوء استفاده‌ها قرار می‌گیرند. پس روشن است که تنها همین نرخ تورمی که به سادگی در روزنامه‌های رژیم اعلام می‌شود چه نتایج هولناکی برای طبقه کارگر ایران و عموم توده‌های زحمتکش و تهیدست در پی داشته و خواهد داشت. آیا در چارچوب نظم موجود بهبودی در اوضاع متصور است؟ بیش از دو دهه است که سرمایه‌داران و رژیم پاسدار منافع آنها و نیز اقتصاد دانهای در خدمت سرمایه، به مردم وعده بهبود اوضاع، غلبه بر بحران اقتصادی، مهار تورم، ایجاد کار و اشتغال را می‌دهند. آنها ادعا کرده و می‌کنند که نظام سرمایه داری قادر است، معضلات اقتصادی - اجتماعی موجود را حل کند. اما با گذشت هر سال این واقعیت عریان تر شده است که نظام سرمایه‌داری حتا اگر بتواند تعدیلی هم در اوضاع پدید آورد، لحظه ای و موقتی ست. اما در ایران، نظام سرمایه داری با چنان تضادهای لاینحلی روبروست که پس از گذشت متجاوز از دو دهه، حتا این تعدیل هم نتوانسته است، صورت بگیرد. بالعکس بحران تشدید شده و شرایط معیشتی طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمتکش و ستمدیده وخیم‌تر شده است. حالا چندین سال است که جیره خواران سرمایه از هر قماش، وزراء، وکلای مجلس، روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه و متخصصین اقتصادی بورژوازی در تبلیغات شبانه روزی شان پیشبرد سیاستها و برنامه‌های موسسات مالی انحصارات جهانی نظیر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را یگانه راه حل اعلام کرده اند و دستگاه‌های حکومتی جمهوری اسلامی حالا ۱۵ سال است که مجری بی چون و چرای این سیاست اند. این سیاست برای حل بحران که

بی رحمانه‌ترین و وحشیانه‌ترین راه حل بورژوازی از طریق انتقال تمام بار بحران به دوش طبقه کارگر و توده‌های تهیدست و ستم‌دیده است، فجایع چنان عظیمی در ایران به بار آورده است که نمونه آن راکمتر می‌توان سراغ گرفت. تنزل روز افزون سطح معیشت طبقه کارگر، فقیرتر شدن روز افزون توده‌های مردم، عمیق‌تر شدن شکاف فقر و ثروت، ابعاد چندین میلیونی ارتش بیکاران، گسترش بی سابقه فحشاء و اعتیاد، تنها گوشه‌هایی از نتایج این سیاست اند. معجزا بحران به جای خود باقی‌ست. رکود پابرجاست. نرخ تورم همچنان افزایش می‌یابد و هیچ چشم اندازی هم بر بهبود حتا نسبی اوضاع تحت شرایط موجود متصور نیست. پس حتا بی رحمانه‌ترین راه حل بورژوازی برای حل بحران با شکست روبرو شده است. اما راه‌حل دیگری وجود دارد. راه حلی که می‌خواهد این بحران را به نفع توده‌های وسیع زحمتکش مردم حل کند. این راه حل، می‌خواهد تضادهایی را که موجد بحران است از میان بردارد. این بدان معناست که حل قطعی بحران در گرو دگرگونی نظم سرمایه داری و ایجاد نظمی نوین و سوسیالیستی ست. حتا نخستین گام در امر اجرای این تحول و فوری‌ترین برنامه اقتصادی طبقه کارگر با انتقال تمام بار بحران به دوش سرمایه‌داران و محروم ساختن آنها از تصاحب ثروت‌های اجتماعی و سودهای کلان قادر است این بحران را به نفع عموم توده‌های کارگر و زحمتکش حل کند. چگونه؟

- ملی کردن کلیه صنایع و موسسات متعلق به سرمایه‌داران بزرگ، انحصارات امپریالیستی و نهادهای مذهبی.
- ملی کردن وسایل ارتباطی و موسسات حمل و نقل بزرگ.
- ملی کردن تجارت خارجی و توزیع برنامه ریزی شده کالاها از طریق تعاونی‌ها.
- ملی کردن تمام بانکها و دیگر موسسات مالی از جمله شرکت‌های بیمه.
- ملی کردن کلیه اراضی، مراتع، جنگل‌ها و تمام منابع طبیعی و زیر زمینی.
- برقراری کنترل شوراهای کارگری بر تولید و توزیع و لغو اسرار بازرگانی.
- الغاء مالیات غیرمستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر ثروت، درآمد وارث.
- سازماندهی تولید و توزیع به شکلی سازمان یافته و برنامه ریزی شده.
- این است، رؤس فوری‌ترین اقدامات سیاست اقتصادی پرولتری برای حل بحران اقتصادی موجود. بدیهی ست که اجرای چنین برنامه اقتصادی منوط به سرنگونی بورژوازی و تجسم سیاسی قدرت آن، جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان ایران است.

تنها این راه حل، پاسخی فوری و رادیکال به بحران اقتصادی موجود است. ما مدافع این راه حل هستیم.



* موج اعتصاب در اروپا

موج وسیع اعتصاب تمامی کشورهای اروپایی را در بر گرفته است. تشدید بحران اقتصادی و ادامه تلاش دولت‌های دست راستی در اغلب کشورهای اروپایی برای انتقال بار این بحران بردوش کارگران و زحمتکشان این کشورها، نارضایتی از وضع موجود را در میان مردم افزایش داده و نخستین نشانه‌های مقاومت در مقابل اجحافات این دولت‌ها در میان کارگران بروز نموده است. برای نمونه می‌توان به اعتصاب ماموران آتش نشانی در انگلستان اشاره نمود. دولت تونی بلر تمامی تلاش خود را در هفته‌های اخیر به خرج داد که به هر وسیله ممکن از آغاز اعتصاب ماموران آتش نشانی این کشور جلوگیری نماید. دولت انگلستان به خوبی می‌داند که آغاز اعتصاب در میان بخشی از کارگران به سرعت به دیگر بخش‌ها سرایت کرده و در مدت زمان کوتاهی میلیونها کارگر خواهان افزایش دستمزدها و امنیت شغلی خود خواهند شد. سرانجام تمام این تشبثات به بن‌بست رسیده و روز ۲۳ نوامبر آتش نشانان انگلستان اعتصاب ۸ روزه خود را آغاز نمودند. از دیگر نشانه‌های عمیق و تشدید مبارزه کارگران در کشورهای اروپایی می‌توان از خواست‌های اعتصابیون و میزان توان دولت در تحقق این خواسته‌ها مشاهده کرد. برای مثال در حالی که آتش نشانان انگلستان خواهان افزایش دستمزدهای خود به میزان ۴۰ درصد هستند، دولت این کشور در ابتدا اعلام نمود که تنها قادر است دستمزدها را به میزان ۳٪ افزایش دهد و پس از چندین دور مذاکره بالاخره میزان افزایش دستمزدها از سوی دولت به ۱۶٪ افزایش یافت. ماهنوز شکاف بزرگی بین خواست اعتصابیون و مقامات دولت بوده و در این لحظه بود که آتش نشانان اعلام نمودند برای به سر عقل آوردن مقامات دولت راه دیگری جز اعتصاب وسیع و یکپارچه خود نمی‌شناسند. برنامه اتحادیه کارکنان آتش نشانی (FBU) این بود که پس از ۳ نوبت اعتصاب ۴۸ ساعته، یک اعتصاب ۸ روزه و متعاقبا چند اعتصاب دیگر برگزار کند. با به بن بست رسیدن مذاکرات، اعتصابات ۴۸ ساعته آغاز شد. با آغاز این اعتصاب، مقامات دولت تونی بلر به رجز خوانی علیه اعتصابیون پرداخته و به فوریت واحدهای آتش نشانی ارتش را به جای اعتصابیون به مراکز اطفاء حریق گسیل کردند. به این ترتیب بیش از ۲۰ هزار نفر مامور ارتشی به عنوان اعتصاب شکن به کار گمارده شدند، اما این سربازان

نتوانستند کارهای آتش نشانان اعتصابی را انجام داده و در طی چندین آتش سوزی، ۱۵ غیر نظامی جان خود را از دست دادند. دولت تونی بلر تمام ماشین تبلیغاتی خود را به راه انداخت تا افکار عمومی را علیه اعتصابیون تحریک نماید. اما اعتصابیون اعلام نمودند که مسئول مستقیم تمام این فجایع دولت انگلستان است که تلاش دارد اعتصابیون را تنها از طریق تهدید و ارعاب و به شیوه مارگارت تاچر به سرکار بازگرداند. نخستین دور اعتصاب آتش نشانان روز شنبه ۳۰ نوامبر خاتمه یافت. اما اعتصابیون اعلام نمودند که در صورت مخالفت دولت با خواست آنان، روز ۳ دسامبر برای دومین بار دست به یک اعتصاب ۸ روزه زده و سرانجام سومین اعتصاب ۸ روزه خود را از روز ۱۶ دسامبر آغاز می‌کنند. در عین حال نمایندگان آتش نشانان اعتصابی اعلام نمودند که روز ۷ دسامبر در خیابانهای لندن راهپیمایی خواهند کرد. و در پی پخش این خبر شورای سراسری اتحادیه‌های کارگران انگلستان اعلام نمودند که از تمامی اعضاء خود خواهد خواست که در همبستگی با آتش نشانان اعتصابی در این راهپیمایی شرکت کنند. به رغم تبلیغات همه جانبه علیه اعتصابیون، مردم انگلستان از این مبارزه آتش نشانان حمایت کرده و حتا نظر سنجی روزنامه‌های بورژوازی این کشور هم نشان از افزایش حمایت مردم دارد. در جریان اعتصاب اخیر، اتحادیه خدمات unison (همصدا) و اتحادیه عظیم ترابری خدمات و صنعتی TGWU حمایت و همبستگی خود را با اعتصابیون اعلام داشتند. همچنین دبیر عمومی کنگره اتحادیه‌های کارگری از دولت خواست از تحریکات برضد FBU دست بردارد. این اماتنها آتش نشانان انگلستان نیستند که به یک مبارزه همه جانبه علیه اقدامات دولت برخاسته‌اند. روز ۲۷ نوامبر، دهها هزار نفر معلم، پرستار و کارگران دیگر مراکز دولتی در سراسر انگلستان برای افزایش دستمزدها دست از کار کشیده و در خیابانهای چند شهر به راه پیمایی و برپایی تظاهرات دست زدند. همزمان با این حرکت خیابانهای پاریس هم شاهد اعتصاب و راه پیمایی دهها هزار کارگر و کارمند بود که نارضایتی خود از وضع موجود را به نمایش گذاردند. گذشته از این، دهها هزار کارگر در چندین شهر بزرگ در بلژیک، سوئیس، اسپانیا و ایتالیا کارها را به تعطیل کشانده و با راهپیمایی در خیابانها اعتراض خود به وضع موجود را به نمایش گذاشتند. به ویژه پس از پخش خبر تصمیم کارخانه فیات مبنی بر اخراج ۸۱۰۰ نفر از کارگران خود، موج وسیعی در همبستگی با کارگران اتریشی سراسر ایتالیا را در بر گرفته و موج عظیم و رادیکال جنبش اعتراضی مردم در هرفرستی خشم و نفرت خود را از این اقدامات سرمایه داران به نمایش می‌گذارند. کارگران ایتالیا اعلام نمودند که روز ۶ و ۱۳ دسامبر دست به یک اعتصاب عمومی یک روزه زده و تمام ایتالیا را به تعطیل خواهند کشاند.

* اعتصاب کارگران راه آهن در بلغارستان

روز ۲۷ نوامبر، بیش از ۴ هزار نفر از کارگران راه آهن در شهر صوفیه، پایتخت بلغارستان، دست به یک اعتصاب یک ساعته زدند. در طی این اعتراض حرکت بیش از ۷۹ قطار مسافربری با اختلال مواجه شد. در این روز کارگران اعتصابی خواستار دریافت دستمزدهای موقه خود شدند. کارگران اعلام نمودند که این آخرین هشدار آنان به مقامات راه آهن دولتی این کشور است و در صورت عدم دریافت دست - مزدهای خود در اواخر ماه دسامبر، به طور یک پارچه دست به اعتصاب نامحدود خواهند زد.

* اعتصاب غذای معدنچیان در مقدونیه

اکنون بیش از ۳ ماه است که بیش از ۵۰۰ نفر معدنچی در معادن قلع و روی در منطقه (SASA) واقع در ۱۶۰ کیلومتری پایتخت مقدونیه، اسکوپیه، دستمزدهای دریافت نکرده - اند. مقدونیه، که پس از آلبانی، فقیرترین کشور اروپا است با بحران کم‌رشد اقتصادی دست به گریبان بوده و عدم پرداخت دستمزدها - ها به مدت ۳ ماه معنی دیگری جز تشدید غیرقابل تصور فقر و فلاکت و مرگ ناشی از گرسنگی این معدنچیان و زنان و کودکان آنها، نداشته است. این شرایط سیاه دیگر کارد را به استخوان معدنچیان رسانده و روز ۲۲ نوامبر، تمامی کارگران این معدن در تونل - های مملو از گرد و غبار و تاریک در اعماق ۲۴۰۰ متری زمین دست به یک اعتصاب غذای نامحدود زدند. اعتصابیون اعلام نمودند عدم پرداخت دستمزدها به این خاطر است که مقامات دولت، که در پی واگذاری این معدن به سرمایه داران خصوصی هستند، با این کار هزینه‌های جاری این معدن را به حداقل رسانده و در نتیجه این معدن به ارزان ترین قیمت به دست انحصارات بزرگ امپریالیستی خواهد افتاد. این نیز پیامد دیگری جز اخراج بخشی از کارگران نخواهد داشت. مقامات دولت همچنان به ادعاهای ریاکارانه خود ادامه داده و به بهانه خالی بودن خزانه دولت، هیچ اقدامی برای نجات جان معدنچیان به عمل نیاوردند. اعتصابیون اعلام نمودند که این حرکت تا رسیدگی و تحقق خواست اعتصابیون ادامه خواهد یافت. در همین حال بیش از هشت هزار کارگر مراکز بافندگی در سراسر مقدونیه چند روز است که در اعتصاب به سر برده و خواهان افزایش دستمزدها و دیگر هزینه‌های رفاهی هستند.

پرتغال: اعتصاب کارگران و کارمندان دولت

اکنون نوبت به کارگران پرتغال رسیده است

جهت گیری و چشم انداز نشست مشترک نیروهای کمونیست و چپ

گفتگوی نشریه کار با رفیق عباس سماکار

اصولا افشار زحمت کش هم آن را باور می‌کنند و به آن امید می‌بندند و قادر خواهند شد به یاری آن، سازمان‌های مستقل خود برای شرکت در یک تغییر اساسی و انقلاب دست یابند و به خواست‌های شان برسند. مارکس در مانیفست حزب کمونیست می‌گوید: «جنبش پرولتاریایی، جنبش اکثریت عظیم است در جهت منافع اکثریت عظیم». او معتقد است که جنبش‌های تکنونی، حتی اگر جنبش اکثریت جامعه بوده، در جهت منافع اقلیت‌ها سیر کرده‌است. بنابراین این، برای اولین بار، جنبش پرولتاریایی بنیاد جامعه را به نفع اکثریت عظیم جامعه، یعنی نه تنها به نفع طبقه کارگر، بلکه به نفع همه زحمت کشان، به نفع جنبش اقلیت‌های ملی، جنبش زنان، و جنبش دانش‌جویان و جوانان تغییر می‌دهد. پاسخ دادن به منافع تمامی جنبش‌های دیگر اجتماعی در سوسیالیسم، موضوعی بیرونی و مجزا از خود آن نیست؛ بلکه، درون‌های آن است تا سوسیالیسم بتواند ویژگی جهانی‌اش را پیدا کند و قادر به حل ستم اجتماعی به‌طور کلی شود. پیوند این جنبش‌ها با مبارزات طبقه کارگر موجب غنا و رسیدن به کیفیت و جایگاه در خور آن است. سوسیالیسم بدون چنین تغییری در تمامیت چهره مناسبات اجتماعی، معنایی نخواهد داشت.

اما کمونیست‌ها نیاز دارند که برای این کار، ابتدا نیروی خود را متمرکز کنند، بر اختلافات نظری و سیاسی و سازمانی شان چیره شوند و ظرف مشترکی را برای حرکت متشکل و متمرکز خود به وجود بیاورند تا دخالتگری آن‌ها در امر سازمان‌یابی طبقه کارگر و توده‌های مردم ایران مادیت یابد. بر همین اساس هم بود که حدوداً از دو سال پیش، این حرکت در میان نیروهای سیاسی و فعالین کمونیست آغاز شد و یک سال پیش به تشکیل اولین اجلاس مشترک انجامید.

کار- ارزیابی شما از نشست اول چیست؟

سماکار- در مدت تدارک «نشست اول» و در زمان برگزاری آن، تمام بحث این بود که تعیین کند کمونیست‌ها بر چه اساسی می‌توانند همکاری باهم را برای یاری به سازمان‌یابی طبقه کارگر آغاز کنند. شما می‌دانید که به ویژه پس از فروپاشی اردوگاه شوروی، برداشت‌های گوناگونی از امر سوسیالیسم و چگونگی تحقق آن موجود است. پاره‌ای از نیروها و کسان، سوسیالیسم را امری صرفاً ارزشی می‌دانند که تحقق آن به آینده‌های نامعلوم واگذار می‌شود. اما پاره‌های دیگر، سوسیالیسم را امر «از همین امروز» می‌دانند و برای تحقق آن از همین امروز سازماندهی می‌کنند. بیشتر نیروها و کسانی که در نشست اول گرد آمدند از این دست بودند. البته این امر، به این معنی نیست که حتماً در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سوسیالیسم در ایران برقرار خواهد شد؛ بلکه، به این معنی است که ما برای تحقق آن از همین امروز می‌کوشیم و حتماً اگر علی‌رغم خواست طبقه کارگر چهره دیگری از سرمایه داری جانشین جمهوری اسلامی شود هم، باز در اپوزیسیون خواهیم ماند و از طریق سازمان‌های پرولتاری و توده‌ای و به مبارزه از پائین برای رسیدن به سوسیالیسم دامن خواهیم زد. از همین رو، «نشست اول» بر سر سه خواسته عمومی و مشخص که مرزما را به طور کلی با گرایش‌های رفرمیست و بورکراتیک روشن می‌سازد به توافق رسید. این سه بند عبارتند از:

سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری، و استقرار حکومت کارگری و شوراهای کارگران و زحمت کشان در ایران

همان طور که می‌بینید، و نشست اول هم به همین رسید، این سه بند برای

کار- بیش از یک سال است که از برگزاری اولین اجلاس و انتشار بیانیه «نشست مشترک نیروها و فعالین کمونیست و چپ» می‌گذرد. اولین سؤال ما از شما این است که با چه پیش زمینه‌ای در این امر شرکت کرده‌اید و انگیزه و چشم انداز شما چیست؟

سماکار- برای هرکس که به حرکت مردم و مبارزات طبقه کارگر به عنوان اساسی‌ترین عامل تغییر در بحران عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاصل کارکرد رژیم جمهوری اسلامی در ایران علاقمند است، این انگیزه وجود دارد که در جهت رشد این مبارزات و شتاب بخشیدن به دگرگونی‌های اساسی در ایران حرکت کند. از همین رو هم هست که من، به عنوان یکی از این گونه کسان، و به انگیزه دخالت‌گری و یاری به روند این تغییر، در «نشست مشترک» شرکت کرده‌ام.

واقعیت این است که توده‌های مردم، و پیشاپیش آن طبقه کارگران، بیش از همه از نابکاری و ستم و بربریت رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی آسیب دیده‌اند. و همین‌ها هم هستند که نیروی اصلی اعتراض‌اند و به ویژه در این شرایط، در میدان‌های مبارزه رودررو با رژیم قرار گرفته‌اند و مدام گرسنگی می‌کشند، در بند و زنجیرند و یا در میدان‌های مبارزه، شکنجه و کشته می‌شوند. این اعتراض توده‌ای و مبارزه سرنوشت ساز، توانسته است رژیم را با بحران روبرو کند و در درون آن شکاف بیاندازد و پاره‌ها و جناحی از آن را به عاقبت اندیشی از سرنوشت محتومی که در برابر مجموعه نظام قرارداد وادارد. اما، حاصل این مبارزه مرگ و زندگی توده‌ای، دارد به حساب همین جناح عاقبت‌اندیش حکومتی و یا دیگر چهره‌های بزرگ کرده سرمایه داری خارج از حکومت گذاشته می‌شود و بسیاری از کسان، و جریاناتی در اپوزیسیون خارج از حکومت، و دولت‌های سرمایه‌داری غربی که می‌کوشند، شور و مبارزه مردم را به کانال‌های خاص بیندازند تا مبادا، یک انقلاب دیگر، این بار مجموعه این نظم بربریت سرمایه‌داری را در ایران برچینند.

در مقابل این وضع، توده‌های مردم و طبقه کارگر فاقد تشکل و سازمان مستقل خود هستند. و روشن است که تا زمانی که این سازمان‌ها به وجود نیاید، حرکت مردم تحت تاثیر جریاناتی قرار خواهد گرفت که تنها می‌خواهند بر این موج پر قدرت سوار شوند تا به منزل مقصود طبقاتی خود برسند. حتی اگر جنبش خودانگیخته مردم بتواند جمهوری اسلامی را از زمین بردارد، باز، بدون تشکل مستقل کارگری و توده‌ای، نتیجه کار به نفع چهره‌های دیگری از بربریت سرمایه‌داری تمام می‌شود و این روند گرسنگی و بی‌حقوقی و بی‌کاری و ستم و خفقان همچنان ادامه خواهد یافت. در عین حال، طبقه کارگر اصولاً نمی‌تواند بدون داشتن سازمان سیاسی طبقاتی خود، به ذهنیت روشنی از مناسبات ضد سرمایه داری و حاکمیت کارگری و نظم شورایی دست یابد.

از این رو، اساسی‌ترین وظیفه و محور سیاست کمونیست‌ها این است که تمامی نیروی شان را برای یاری به طبقه کارگر بسیج کنند، تا او بتواند سازمان مستقل خود را به وجود آورد و از این وضعیت دشوار خارج شود. توجه به نکته اخیر در خوردقت است. یعنی این فقط طبقه کارگراست که حزب خود را تشکیل خواهد داد. زیرا حزب، تنها با تدوین پلتانفرم و برنامه سیاسی آن به وجود نمی‌آید که چند نفر کمونیست، بدون ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر بتوانند آن را تشکیل دهند. حزب کمونیست، تنها با دربرگرفتن، سازمان دادن و پیوست وسیع توده‌های کارگری، و مبارزه آنها برای تحقق خواست‌های مشخص است که به صورت واقعی تشکیل می‌شود. یک حزب روی کاغذ، از زمین تا آسمان با یک حزب واقعی توده‌ای کارگری فاصله دارد و در سایه همین سازمان‌یابی سیاسی کارگری و قدرت ملموس طبقاتی آن در جامعه است که

سازماندهی حرکت در کلیه زمینه‌ها کافی نیست؛ بلکه شمایی حرکتی ما را به صورت کلی روشن می‌سازد. از این رو، نشست اول یک "شورای هماهنگی" انتخاب کرد که امر تداوم سازماندهی بولتن مباحثات و تدارک نظری و عملی این حرکت را به پیش ببرد و زمینه لازم را برای "نشست دوم" فراهم سازد. یعنی لازم بود که برداشت‌های گوناگون از ارزیابی‌اوضاع سیاسی و وضعیت طبقه کارگر و امر پلاتفرمی و ساختار تشکیلاتی این مجموعه تدوین شود تا ما بتوانیم حرکت کامل خود را سازمان دهیم.

کار- اجلاس دوم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

سماکار- به نظر من با آن که "شورای هماهنگی" کوشید که در چند شماره بولتن مباحثات، با انتشار نقطه نظرهای مشترک برای تدوین پلاتفرم و قطع نامه‌های پیشنهادی این همکاری اقدام کند، نتوانست در این کار توفیق یابد. زیرا ابهامات کار زیاد بود و نظری‌یگانه بر ضرورت تدوین (و نه چگونگی تدوین) پلاتفرم و ساختار سازمانی وجود نداشت. از این رو "شورای هماهنگی" نتوانست طرح مشترکی را در این زمینه به "نشست دوم" ارائه دهد و "نشست دوم" بدون آنکه بتواند به تصویب پلاتفرم برسد، تنها با انتشار یک "بیانیه پایانی" و انتخاب یک "شورای هماهنگی" تازه برای تدارک بیشتر نظری و سیاسی، و تدوین یک پلاتفرم پیشنهادی در برگزیده اساسی ترین نقطه نظرات مشترک بین گرایش‌ها موجود و ارائه آن به "نشست سوم" به کار خود پایان داد. این ناکامی، مجموعه نشست و به ویژه "شورای هماهنگی" را واداشت که به تلاش تازه ای دست بزند. طرح پرسش‌های گوناگون در بولتن شماره ۶، در مورد ارزیابی از "نشست دوم" و راهیابی برای برون رفت از این مشکل، به ما کمک کرد که گرایش عمومی برای تدوین یک پلاتفرم و ساختار سازمانی و تدوین نقطه نظرها در مورد وضعیت مبارزات جاری و طبقه کارگر، و همچنین چگونگی اوضاع سیاسی را بهتر درک کنیم.

کار- همان گونه که در بولتن مباحثات نیز انعکاس یافته، نشست مشورتی با شرکت نمایندگان گرایش‌ها مختلف برگزار شد، این نشست به چه نتایج عملی دست یافت؟

سماکار- بله من هم می‌خواستم بر سر همین موضوع صحبت کنم. ما در نشست‌های "شورای هماهنگی" به این رسیدیم که یک "نشست مشورتی" از نمایندگان گرایش‌ها مختلف موجود برگزار کنیم تا بتوانیم به ارزیابی‌های مختلفی که بر ضرورت و یا عدم ضرورت و همچنین چگونگی تدوین پلاتفرم مشترک و مسایل مربوط به آن وجود دارد به گفتگویی رو در رو و متمرکز بنشینیم و مشخص سازیم که تدارک نظری و سیاسی "نشست سوم" در چه راستایی باید سازماندهی شود.

خوشبختانه طی این "نشست مشورتی" روشن شد که توافق همگانی بر سر تدوین پلاتفرم، ساختار تشکیلاتی و ارزیابی‌های سیاسی از اوضاع ایران و وضعیت طبقه کارگر در مبارزات جاری موجود است و قرار شد که هرگرایش به ویژه آن‌ها که بیشتر نظر پلاتفرمی نداده اند، طرح‌های خود را به "شورای هماهنگی" ارائه دهند تا ما بتوانیم یک جمع‌بندی از این مجموعه ارائه دهیم و با انتشار همه طرح‌ها در بولتن مباحثات، تمامی فعالین "نشست مشترک" را در جریان این مباحث بگذاریم و مداخله گری نظری و سیاسی همه را در این مورد دامن بزنیم. همین کار را هم کردیم. نتیجه کار هم به این صورت بود که؛ غیر از یکی از اعضای "شورای هماهنگی" که طرح پیشنهادی "شورای هماهنگی" را فراتر از سطح توافقات موجود در "نشست مشترک" ارزیابی می‌کرد و به همین دلیل هم به کلیت آن رای نداد، بقیه یعنی ۸ عضو دیگر به شکل زیر بر سر طرح‌های پیشنهادی به توافق رسیدند:

۱- قطعنامه ارزیابی از اوضاع سیاسی جاری و روند حرکت‌های آن، به اتفاق آراء مورد تصویب قرار گرفت.

۲- قطعنامه ارزیابی از وضعیت طبقه کارگر برای تکمیل به دور بعدی بررسی موکول شد.

۳- پلاتفرم پیشنهادی

الف- در بند اول یعنی، منشور و خواست‌های کلی به اتفاق آراء به تصویب رسید.

ب- در بند دوم، یعنی در مورد خواست‌های مشخص به تصویب ۶ عضو شورا رسید و قرار شد دو عضو دیگر، یعنی نماینده "حزب کمونیست ایران" و نماینده "شورای کار" نظر خود را بعداً در باره این طرح ارائه دهند تا "شورای هماهنگی" بتواند با در نظر گرفتن آن، و همچنین با بررسی نظر دیگر فعالین "نشست مشترک" که از طریق بولتن با این طرح‌ها آشنا شده‌اند یک طرح جدید با اصلاحات لازم تهیه کند و از طریق انتشار در بولتن مباحث شماره ۸ به فعالین و "نشست سوم" ارائه دهد.

۴- ساختار سازمانی پیشنهادی "شورای هماهنگی" از سوی همه ۸ نفر مورد تصویب قرار گرفت.

در زمینه تدوین این طرح‌ها، به ویژه باید در نظر داشت که اگر ما بخواهیم "نشست سوم" به سر نوشت "نشست دوم" دچار نگردد، تدارک سیاسی آن باید طوری باشد که یک و یا حداکثر دو طرح مشخص که قبلاً در باره آن‌ها به اندازه کافی بحث شده باشد به آن ارائه دهیم، تا تصمیم‌گیری در این نشست ممکن شود، "نشست سوم" که طبعاً مانند دو نشست دیگر جمع وسیعی در آن شرکت خواهند داشت، جای ارائه خلق الساعه و ناگهانی طرح‌ها نیست. نمی‌شود در میان بیش از ۱۵۰ نفر شرکت کننده این نشست، به ارائه تازه یک طرح پلاتفرمی پرداخت و انتظار داشت که بتوان همان جا بر سر آن بحث کرد و به نتیجه رسید. این کارها باید قبلاً صورت بگیرد. تدارک سیاسی یعنی همین که ما از پیش، همه را با نظرات و طرح‌های خود آشنا سازیم و به هنگام برگزاری نشست، تنها بخواهیم که در باره این طرح‌ها تصمیم‌گیری کنیم.

هم چنین باید در نظر داشت که ما در این گونه توافقات نمی‌توانیم از حداکثر خواست‌های خود حرکت کنیم. این گونه همکاری‌ها، با توجه به پراکندگی نظری سیاسی موجود بین کمونیست‌ها، فقط می‌تواند با در نظر گرفتن وجوه مشترک گرایش‌ها شرکت کننده ادامه یابد. این حرف به معنای عدول از پرنسیب‌ها و اصول نیست. توافقات سه گانه "نشست اول" به اندازه کافی بیانگر وجود گرایش‌ها اصولی در میان فعالین نشست و خط و مرز بار فرمیسم و بورکراتیسم هست. اکنون باید این توافقات به مرحله مشخص تر، یعنی تدوین خواست‌ها و مطالبات کارگری و توده‌ای ارتقاء یابد. البته، تدوین این بخش از توافقات هم باز به معنای حداکثر توافقات مانیست؛ بلکه این امر می‌تواند در فراگرد مبارزات مشترک بیش از این گسترش یابد و در سایه برقراری گفت‌وگو مشترک به سطوح بالاتر و وحدت‌های کامل تری برسد. اما در حال حاضر، روشن تر شدن چهره توافقی ما در همین سطح هم، نه تنها به ما کمک می‌کند که نیروی خود را بهتر برای یاری به سازمان یابی کارگران ایران متمرکز کنیم؛ بلکه تصویر روشن تری از حرکت ما در ذهنیت عمومی ترسیم خواهد کرد. چرا که توده‌های طبقه کارگر و مردم عموماً حول شعارهای مشخص و خواست‌های روشن، و در جریان مبارزه سیاسی برای تحقق آن‌هاست که سازمان می‌یابند.

کار- بیانیه نشست اول از ضرورت دخالتگری در مبارزه طبقه کارگر و تاثیرگذاری بر آن صحبت می‌کند. نشست مشترک تا کنون در این زمینه چه دست‌آوردی داشته و چه موانع عملی در برابر آن قرار داشته است؟

سماکار - "نشست مشترک" همان گونه که مسیر حرکت نظری و سیاسی تا کنونی آن را ترسیم کردم، به فصل مشترک هایی برای توافق نیروهای کمونیست برای دخالت گری در مبارزات طبقه کارگر دست یافته است و تدارک سیاسی "نشست سوم" هم مارا امیدوارمی کند که این روند تکمیل شود. اما در مبارزات سیاسی جاری و دفاع از مطالبات معین طبقه کارگر ما هنوز حرکت چشم گیری نداشته ایم. و این موضوع از آنجا سرچشمه می گیرد که هنوز ضوابط کار مشترک ما، مسئولیت ها و شیوه ها و سبک کارها و سیاست های ناظر بر آن روشن نیست. توافق بر سر یک پلتفرم سازمانی، به ما امکان می دهد که سیاست های کلی مبارزات خود را تنظیم کنیم و بر پایه آن، تاکتیک های حرکت را در مبارزات جاری اتخاذ نماییم. هم چنین در سایه تدوین پلتفرم و ارزیابی از اوضاع سیاسی و بررسی وضعیت طبقه کارگر، امکان دستیابی ما به یک ساختار سازمانی روشن و کارا، فراهم خواهد شد. بدون اینها، بدون داشتن یک سیاست روشن و تشکیلاتی که روش و سبک کار آن امکان بسیج نیرو به مابدهد، دخالت گری عملی ما در مبارزات طبقه کارگر، در سطح همین چند حرکت پراکنده تا کنونی باقی خواهد ماند. از این رو، ضرورت دارد که هر چه زودتر در برگزاری "نشست سوم" تلاش کنیم و پلتفرم و ساختار سازمانی و سیاست های عمومی حرکت بعدی خود را تدوین نماییم. سیر پرشتاب رویدادها و تحولات سیاسی جاری در ایران، و وظیفه ما برای دخالت گری در آن، به ما به عنوان فعالین کمونیست و طرفداران منافع طبقاتی پرولتاریا حکم می کند که در این راستا مسئولانه تر برخورد کنیم.

کار - به مسئله پلتفرم بازگردیم؛ مسئله ضرورت تصویب یا عدم تصویب پلتفرم در نشست دوم به نقطه گری بحثها تبدیل شد و این نشست عملاً در این زمینه به نتیجه ای نرسید. در نشست مشورتی که چند ماه بعد برگزار شد، گرایشات مختلف درون این اتحاد با صدور بیانیه ای بر ضرورت تدارک سیاسی بیشتر نشست سوم تاکید کردند و از شورای هماهنگی خواستند بر مبنای پیشنهادات موجود پلتفرم، آئین نامه و قطعنامه های پیشنهادی تدوین کند. شورای هماهنگی هم این کار را انجام داد اما باز می بینیم که پلتفرم شورای هماهنگی توسط ۶ تن از ۹ عضو این شورا تصویب شده، اما در مقابل آن پلتفرم دیگری از سوی سایر اعضای شورا ارائه نشده است. یعنی، باز به نقطه آغاز بحث برمی گردیم و آن؛ ضرورت و یا عدم ضرورت وجود پلتفرم است. در عین حال، همان گونه که شما نیز اشاره کردی، روشن است که این مجموعه بدون داشتن نام، بدون داشتن طرح مطالبات و مواضع صریح و شفاف نمی تواند حرکت کند. این مسئله رافعدتا گرایشاتی نیز که مخالف تصویب پلتفرم هستند می دانند، پس اشکال در کجاست؟

سماکار - راستش من هرچه فکر می کنم، علت قانع کننده ای برای مخالفت گرایشات نامبرده با تدوین یک پلتفرم باشک و شمای پیشنهادی شورای هماهنگی نمی یابم. آن ها همگی در نشست مشورتی بر سر تدوین پلتفرم توافق کردند. در نتیجه تنها می توانم تصور کنم که این رفقا و گرایشات نمی خواهند به صراحت بگویند که این مجموعه را در سطح یک "اتحاد عمل ساده در دفاع از مبارزات جاری و مطالبات کنونی جنبش کارگری" می دانند و نه در سطح یک "اتحاد بالاتر کمونیستی" که هدفش یاری به طبقه کارگر برای ایجاد حزب، و برقراری حکومت کارگری و یک نظام شورائی است. فقط در این صورت است که پلتفرمی نظیر آن چه را که شورای هماهنگی پیشنهاد کرده است می توان رد کرد و جای آن چیزی نگذاشت و یا طرح بسیار ساده تری به جای آن ارائه داد که در واقع پلتفرمی برای سازمان

- دهی در جهت تحقق آن اهداف استراتژیک اعلام شده به شمار نیاید. زیرا اگر قرار است که مطابق بیانیه نشست مشورتی، محور اصلی سیاست های این اتحاد یاری به سازماندهی طبقاتی و ایجاد تشکل حزبی کارگری باشد، عملاً وجود تشکل های کنونی در یک تشکل واحد آینده، یعنی حزب طبقه کارگر حل خواهد شد. اما با اتحاد عمل هایی ساده تر از این، تمامیت تشکل و سازمان و حزب هر یک از این گرایشات دست نخورده باقی خواهد ماند. و اگر بخواهم بهتر بگویم، تحقق اهداف پلتفرم پیشنهادی شورای هماهنگی به عهده تشکل و سازمان و حزب خود این گرایشات گذاشته می شود. تنها از این منظر است که من می توانم علت مخالفت این گرایشات را با تدوین یک پلتفرم ناظر بر اهداف اعلام شده درک کنم. و من با چنین نظری موافقت ندارم، زیرا این دیدگاه به مسئله پراکندگی جنبش کمونیستی، که علت اصلی این تجمع به ویژه در میان فعالین منفرد کمونیست است بی توجه می ماند و نمی خواهد به حل آن، از طریق دامن زدن به کوشش دیگری برای سازمان یابی تازه طبقاتی اقدام کند. گرایشی هم نظیر خود شما در این اتحاد هست که این حرکت را در سطح یک "اتحاد همه جانبه" ارزیابی نمی کند ولی، بر ضرورت تدوین یک پلتفرم تاکید دارد. تا آن جا که من فهمیده ام این تفاوت از آن جا ناشی می شود که شما قبول دارید که محور سیاست های این اتحاد، کوشش در جهت سازمان یابی طبقاتی باشد.

کار - مسئله دیگر، درک های متفاوتی است که از این مجموعه وجود دارد. به طور مشخص، برخی گرایشات این را از نوع وحدت های سیاسی می دانند و برخی آن را در مقوله اتحاد های حزبی قلمداد می کنند. شما را نیز می توان متعلق به این گرایش اخیر دانست، به لحاظ عملی، مسئله را چگونه می بینید؛ بر مبنای توافقات نشست اول، همان سه محوری که خود شما به آنها اشاره کرده ای، یا فرضاً دقیق تر، بر مبنای پلتفرم و آئین نامه پیشنهادی شورای هماهنگی، می توان این مجموعه را به عنوان یک اتحاد حزبی قلمداد کرد. این مسئله را با توجه به وجود گرایشات مختلف و گاه بسیار متفاوت درون این مجموعه و تلون نظری که وجود دارد، چگونه عملی می دانید؟

سماکار - طبیعی است که برای تحقق مطالبات مشخص پلتفرم پیشنهادی شورای هماهنگی، و حتا همان سه اصل مورد توافق "بیانیه نشست مشترک اول" راهی جز دخالت گری سازمان یافته طبقه کارگر ایران وجود ندارد. یعنی، به نظر من، نمی توان بدون حزب طبقه کارگر از حکومت کارگری در ایران سخن گفت. بنابراین، اگر این اتحاد نخواهد در این راستا حرکت کند، هرگز به تحقق اهداف اعلام شده اش نزدیک هم نخواهد شد. البته توجه دارید که می گویم این مجموعه باید در این راستا حرکت کند، نه این که خود جانشین حزب طبقه کارگر شود.

درواقع اگر دقیق تر توضیح بدهم، من وظیفه این مجموعه را در حال حاضر، و در درجه اول تدوین آن نقطه نظرات سوسیالیستی ای می دانم که پایه های نظری تدوین منشور و آئین نامه تلقی می شود. یعنی من معتقدم که الزاماً و در تمام شرایط، پلتفرم و آئین نامه های حزبی مستقیماً و بلاواسطه از دل جنبش طبقاتی کارگری در نمی آید. بلکه در وجه توضیح نظری، همین جنبش کمونیستی پراکنده و کمونیست های عمدتاً روشنفکر خارج کشوری که امروزه در این مجموعه گرد آمده اند، نیز می توانند به یمن مادیت یافتن اندیشه انقلابی سوسیالیسم در جهان و درآمد علم انقلاب از دل انتزاعات و "عملی بودن" پدیدار آن در دنیای امروز، به تدوین زمینه ها و پایه های نظری آن اقدام کنند. از این رو در این مقطع، تا عملی شدن راههای تحقق این اهداف که راهی دراز است، ما می توانیم حتا با تصورات گوناگون مبنی بر "اتحاد سیاسی" و یا "اتحاد نوعاً حزبی" در این مجموعه، به مبارزات مشترک دست بزنیم.

زنان؛ و دفاع از مبارزات ملیت‌های تحت ستم و دانشجویان و جوانان در ایران.

افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی؛ و افشای اپوزیسیون بورژوازی رژیم. بررسی و جمع‌بندی مبارزات عمومی و مبارزات کارگری؛ بررسی ظرفیت‌ها و شیوه‌ها و امکانات نوعی تشکل یابی کارگری و توده‌ای؛ و انعکاس این جمع‌بندی‌ها از طریق وسائل ارتباط جمعی؛ به ویژه رو به ایران. تلاش برای برقراری پیوند و ارتباط مستقیم با هسته‌های پیشرو کارگری در ایران و برنامه‌ریزی و مبارزه برای گسترش هسته‌های پیشرو کارگری. تبلیغ و ترویج منابع و آثار سوسیالیستی و جنبش کمونیستی جهان. ایجاد پیوند و همبستگی با جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و دفاع از مبارزات کارگران و مردم زحمتکش و آزادیخواه جهان.

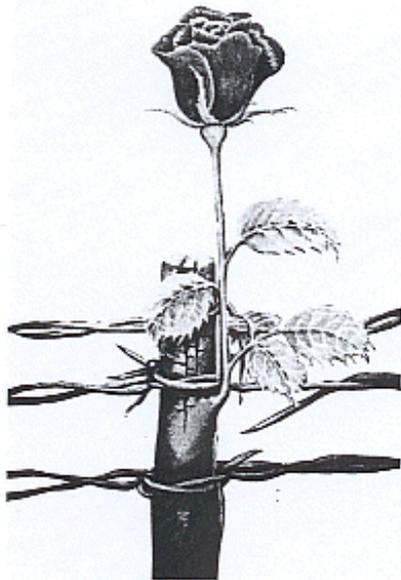
این‌ها رؤس برنامه عملی مبارزاتی‌ای است که در حال حاضر به نظر من می‌رسد.

کار - چه چشم اندازی از حرکت آتی این مجموعه دارید؟

سماکار- من امیدوارم که مجموعه کمونیست‌های گردآمده در این نشست؛ با حس مسئولیت و انجام وظیفه‌ای که در برابر جنبش عمومی و مبارزات طبقاتی در جامعه ایران دارند؛ بتوانند با درک واقعیت‌ها؛ و تنظیم سیاست‌های واقعا پاسخ‌گو به دشواریهای سر راه خود؛ به امر رهایی طبقه کارگر و در سایه آن؛ به امر رهایی مجموعه مردم ایران کمک موثری بکنند. اگر نشست مشترک سوم قادر شود که به وظایفی که نشست پیشین برایش تعیین کرده است پاسخ بدهد و با یک تدارک سیاسی کافی؛ به توافقاتی فراتر از دو نشست گذشته برسد؛ بی شک این امید هم ادامه خواهد داشت که بتواند برنامه‌هایی عملی؛ نظیر آن چه من در بالا از آن سخن گفتم و در واقع به نوعی بازتاب نقطه نظرات بسیار دیگرانی نیز در این مجموعه هست؛ در پیش گیرد. فقط در این صورت می‌توان از تمرکز واقعی نیروی جنبش کمونیستی در راستای رهایی از بربریت سرمایه داری در ایران سخن گفت و امید رسیدن به جامعه‌ای آزاد را در دل‌ها زنده کرد.

کار- با تشکر از شما برای شرکت در این مصاحبه.

سماکار- از فرصتی که به من دادید؛ سپاسگزارم.



به گمان من؛ امروزه در شرایط بسته فعالیت‌های حزبی در ایران؛ حتا آن جریاناتی هم که نام و عنوان حزب دارند نیز؛ جز در برخی از مناطق ایران؛ حرکتی عملی؛ بیش از آن چه می‌تواند در سطح فعالین "نشست مشترک" به انجام برسد نمی‌کنند. ولی برای همین سطح از حرکت؛ حتا اگر دفاعیات ساده از مطالبات مبارزات جاری و مطالبات جنبش اعتراضی کارگری هم باشد؛ نوعی جهت‌گیری حزبی لازم است که بیانیه نشست مشورتی هم بر آن تاکید داشت. در آینده در روند پیش روی در این راستا؛ مسلما گرایشات نوعا حزبی به هم نزدیک‌تر می‌شوند و اتحادهای عالی‌تری خواهند ساخت. من نفسا مخالف "اتحاد سیاسی" فراطبقاتی نیستم. اما معتقدم که برای "اتحاد سیاسی" داشتن سازمان و تشکیلات طبقاتی لازم است. یعنی "اتحاد سیاسی" نمی‌تواند بین سازمان‌ها و افراد رخ دهد؛ بلکه این امر؛ بین سازمان‌ها و جریانات سیاسی روی می‌دهد. زیرا افراد غیر متشکل نمی‌توانند از منافع طبقاتی خود به درستی دفاع کنند؛ و بدون دفاع از منافع طبقاتی؛ فعالیت خود را فقط در انجام توافقات محدود یک "اتحاد سیاسی" خلاصه سازند. آن‌ها مجبورند تلاش کنند که در یک سازمان کمونیستی گرد آیند. آنها؛ حتا اگر در سطح نیروهای کمونیست روشنفکر و با خاستگاه غیر کارگری هم باشند؛ فقط با پاسخ دادن به پراکندگی خود و متمرکز شدنشان در سازمان نوعا حزبی‌ست که می‌توانند همکاری‌شان با دیگر جریانات سیاسی را در سطح "اتحاد سیاسی" عملی سازند. پس؛ اگر ما در این مجموعه این امکان را فراهم سازیم که در درجه اول؛ کمونیست‌های پراکنده بتوانند به اتکاء آن بر موضوع پراکندگی خود غلبه یابند؛ مشکلی بر سر اتحادهای سیاسی هم وجود نخواهد داشت. و این "امکان" عبارت است از اتخاذ "یک محوری سیاسی در راستای سازمان یابی طبقه کارگر". غیر از این؛ پاسخ نیافتن این گرایشات؛ علت وجودی این مجموعه را با بحران روبرو خواهد ساخت. من تنها از این طریق است که به بقای این مجموعه امید دارم.

کار - پیش از این نیز تلاش‌هایی در جهت وحدت نیروهای چپ صورت گرفته است. تفاوت این اتحاد را با وحدت‌های پیشین در چه می‌بینید؟

سماکار- از تلاش‌های پیشین در این راستا؛ نزدیک‌تر از همه به ما (البته در سطح نظری) "اتحاد چپ کارگری" بود که امروزه دیگر عملا وجود ندارد و اگر چیزی از آن باقی ست در سطح دفاع کم رنگ از مبارزات عمومی خلاصه می‌شود و حتا در این مورد هم (مثل نمونه موضع‌گیری بر سر انتخابات جمهوری اسلامی) با مشکل اساسی روبرو شد.

ایراد اساسی "اتحاد چپ کارگری" در این بود که هرگز به معنی واقعی "اتحاد چپ کارگری" نشد و جهت‌گیری اصلی خود را در راستای مبارزات طبقاتی و سازمان‌یابی طبقه کارگر ایران قرار نداد. افزون بر این؛ این اتحاد به خصوص به امر وحدت فعالین پراکنده کمونیست بی توجه ماند و عملا زمینه دور شدن آنها را از خود فراهم ساخت. امروز می‌بینیم که از مجموعه سازمان‌ها و جریانات و افراد و فعالین غیر متشکل کمونیست؛ جز یکی دو سازمان و جریان؛ کسی گرد آن باقی نمانده است که آنها هم از هدف اولیه خود دور شده‌اند.

کار- چه وظایف عملی باید در دستور کار "نشست مشترک" قرار بگیرد؟

سماکار- به نظر من؛ این مجموعه می‌تواند با روشن شدن منشور و پلتانفرم و آئین نامه تشکیلاتی اش؛ در راستاهای عملی زیر جهت‌گیری کند؛ دفاع از مطالبات جنبش عمومی و به ویژه مبارزات کارگری؛ و دفاع از آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی و حقوق دمکراتیک؛ دفاع از جنبش مستقل

بگذار رژیم گور خود را حفر کند

این یا آن تضاد و بحران و شکست بن بست، بلکه در اساس به انکاء سرنیزه و سرکوب و تشدید آن‌امکان پذیر شده است بی‌آنکه البته هیچ راهی را برای برون رفت از بن بست گشوده باشد. با یا بدون بهانه، این، محوری - ترین سیاستی است که طی بیش از دو دهه پیگیری شده است تا رژیم خود را از مخصه نجات دهد، حال آن که در مخصه جدی‌تری گرفتار آمده‌است. در طی دو هفته اخیر و بعد از تهدید خامنه‌ای مبنی بر وارد میدان کردن "نیروهای مردمی" برای حل مشکلات، البته این بار بهانه حمله احتمالی آمریکا به عراق و عواقب و تاثیرات آن بر جمهوری اسلامی، اقدامات سرکوبگرانه رژیم بیش‌ازپیش تشدید شده است. جناح مسلط حکومتی در تدارک آن است که با اعلام "شرایط فوق‌العاده" هربانگ مخالف و هر صدای اعتراضی را در نطفه خفه کند و با گسترش فضای رعب و وحشت، مانع بروز جنبش‌های اعتراضی توده‌ای شود و در صورت بروز چنین جنبش‌ها و اعتراضاتی، با دست بازتری به سرکوب و قلع و قمع آن بپردازد.

با وجود آن که یکی از تئوری پردازان جناح مسلط حکومتی در روزنامه رسالت نوشت که هنوز شرایط مقدماتی اعلام شرایط فوق‌العاده فراهم نیست و بدین وسیله می‌خواست بگوید که عجالان‌نیازی به اعلام این شرایط نیست، اما در عمل، "شرایط فوق‌العاده" نه تنها دارد تدارک دیده می‌شود، بلکه با ورود بیش از پیش "نیروهای مردمی" - بخوان مزدوران سپاه و بسیج و حزب الله - به صحنه و اقدامات و تحرکات آنان، این شرایط، بخشادارد پیاده و اجرا هم می‌شود.

دوباره عریبه‌های تهدید آمیز مزدورانی چون رحیم صفوی، ذوالقدر، کلولی، الله کرم، شریعتمداری و یک دوجین دیگر امثال این قداره بندان و آدم‌کشان حرفه‌ای، که در کشتار و آدم ربایی و گردن زدن و زبان بریدن شهره خاص و عام اند، فضای کشور را پر کرده است. گله‌های بسیجی و لباس شخصی‌ها که تماماً زیر مجموعه سپاه پاسداران و سازمان اطلاعات رژیم اند، و در نهایت تحت امر "رهبر نظام" قرار دارند وارد خیابان‌ها می‌شوند. موقعیت حکومت اسلامی به جایی رسیده است که آنان دیگر اهداف خود را پنهان نمی‌کنند و صاف و پوست کنده از ضرورت سرکوب خشن و عریان مخالفین و مبارزات اعتراضی توده‌های مردم سخن می‌گویند و دارند آن را اجرا می‌کنند. در جریان اجتماعات و تظاهرات اخیر دانش - جویی، دهها دانشجوی در سراسر ایران مورد

ضرب و شتم قرار گرفتند و دهها تن دستگیر شدند. اوباشان حزب‌اللهی، مجددا و در ابعاد وسیعی، پی‌گرد و تعقیب روزنامه نگاران، فعالین سیاسی، نویسندگان و مخالفان را آغاز کرده اند. سخنرانی‌ها را بهم می‌زنند، سخن - رانان را تهدید می‌کنند. کسانی که در لیست سیاه قرار گرفته‌اند، یک‌به‌یک دارند بازداشت می‌شوند. تیراندازی می‌کنند و خلاصه به هر وسیله برای ارباب مردم متوسل می‌شوند. در تهران در مراسمی که به مناسبت بزرگداشت قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای برپا شده بود، مزدوران اطلاعاتی، لباس شخصی‌ها و حزب - اللهی‌ها که به کار، چاقو، پنجه بکس، زنجیر، بی سیم و اسلحه کمری مجهز بودند، در معیت نیروهای انتظامی صفوف مردم را وحشیانه مورد تعرض قرار داده و دههاتن را مضروب و مجروح ساختند. شماری از اعتراض کنندگان روزهای اخیر، ربوده شده و در اماکن مخفی و نامعلومی حبس شده‌اند. در چهارمین سالگرد قتل‌های سیاسی، نه فقط سخنی از افشاء نام و مجازات آمرین اصلی و عاملین این قتل‌های فجیع در میان نیست و تمام وعده - های توخالی دوی خردادی‌ها مبنی بر پی گیری این مسئله، پوچ و دروغ از آب در آمده است، بلکه ناصر زرافشان وکیل خانواده‌های پوینده و مختاری دو تن از اعضاء کانون نویسندگان ایران به جرم پیگیری این مسئله به حبس افتاده است. و فقط این هم نیست، اوباشان مسلح حزب‌اللهی، در جریان همین اجتماعات، فریبرز رئیس دانا یکی دیگر از اعضاء کانون نویسندگان را تهدید می‌کنند که با شلیک گلوله در مغز وی، به حساب وی نیز خواهند رسید و علنا او را تهدید به مرگ کرده اند!

پاسدار غلامحسین کلولی معاون امریه معروف و نهی از منکر بسیج، از آمادگی ۷۰ هزار بسیجی سخن گفت و وعده داد که در آینده نزدیک ۳۰۰ هزار "ناصح" بسیجی سازماندهی خواهند شد که از طریق "تذکرلسانی" و برخورد با جریانات "برانداز" و "معاند" هر توطئه‌ای را خنثا و "امنیت" را برقرار می‌کنند. ذوالقدر جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران نیز به دانشجویان و به سایر اقشار و نیروهای "محل امنیت" نظام هشدار داد که بسیج هر لحظه که احساس کند امنیت نظام مورد تهدید قرار گرفته است وارد عمل خواهد شد. بعد از همه این سرکوب‌ها و بگیر و ببندها که همچنان ادامه دارد، رهبر نظام اعتراضات و اجتماعات دانش - جویی را "ضدیت با نظم" و خواست "سیا و موساد" خواند و رفسنجانی هشتم آذر، در نماز

جمعه تهران ضمن اشاره به اجتماعات اعتراضی دانشجویان و جوانان گفت که این گونه حرکات موجب شاد کردن "اسرائیل و دشمن" است و از حضور "مردم" می‌گوید که به فرمان رهبر برای اعاده نظم و امنیت به صحنه آمده بودند قدردانی و آنان را ستایش کرد.

تمامی این روی داده‌ها حاکی از آن است که رژیم، شرایط هولناک تر و اختناق دهشتناک - تری را دارد تدارک می‌بیند. با این همه باید گفت که این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی بندهای سرکوب و اختناق را سفت تر می‌کند. سراسر حیات این رژیم با کشتار و سرکوب مردم زحمتکش و آزادی خواه عجین است. اگر کشتار کمونیست‌ها و انقلابیون در سال‌های اولیه روی کار آمدن رژیم در تهران و گنبد و کردستان و سایر شهرها و استان‌ها از یاد رفته باشد، اگر روی داده‌های خونین سال ۶۰ از اذهان زدوده شده باشد، اگر کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ هم فراموش شده باشد، قتل‌های سیاسی، رویدادهای کوی دانشگاه تهران و سرکوب خونین اعتراضات مردم در تیرماه ۷۸ هنوز از یاد نرفته است. همان‌طور که ارتکاب این جنایات و کشتارهای فجیع و بیشمار، این رژیم فوق ارتجاعی را نجات نداده است و توده مردم ناراضی اعم از کارگران و زحمتکشان، دانشجویان، زنان و جوانان را خانه نشین نساخته است، هیچ شرایط فوق‌العاده دیگری هم قادر به چنین کاری نیست.

از آنجا که مجموعه شرایط نسبت به سالهای گذشته تغییر کرده است، از آنجا که پایه‌های رژیم بسیار باریک تر و نازک تر شده است، از آنجا که دامنه ناراضی توده‌ای بسیار گسترده تر شده و درجه آگاهی مردم بسیار بالاتر رفته است و در یک کلام از آنجا که زمینه برآمد و قیام توده‌ای فراهم تر شده است، به هیچوجه دور از انتظار نیست که توده زحمتکش مردم به‌جان آمده، این "شرایط فوق - العاده" رابه زیان رژیم و اهداف آن برهم زنند.

بگذار این رژیم فوق‌العاده، برای عقب‌انداختن سرنوشت محتوم خود، شرایط فوق‌العاده اعلام کند و خیال کند که از بن بست رها یافته‌است، بگذار رژیم به تدارک شرایطی بنشیند که بر آن، از پیش مهر شکست خورده‌است. در عوض توده مردم زحمتکش نیز اتحاد مبارزاتی خود را در برابر این رژیم دمنش، تحکیم خواهند بخشید و با گسترش اعتراضات و اعتصابات توده‌ای و ارتقاء آن به مراحل عالی‌تر، این رژیم رابه زیر خواهند کشید و با دفن لاشه‌اش در قعر خاک، رژیم را در برون رفت از بن بست، یاری خواهند نمود. بگذار رژیم گور خود را حفر کند.

که شاهد افزایش اجحافات سرمایه داران و کاهش حقوق و آزادیهای خود در عرصه تعیین شرایط فروش کار از طریق قراردادهای دسته جمعی باشند. دولت دست راستی این کشور اخیراً اعلام نمود که برای همسان سازی قانون کار این کشور با استاندارد های پیشنهادی بازار واحد اروپا، یک رشته از حقوق شناخته شده کارگران از جمله حق تعیین شرایط کار از طریق قراردادهای دستجمعی از این قانون حذف شده و دست سرمایه داران باز خواهد بود که با کارگران قراردادهای فردی ببندند. در عین حال کارفرمایان می توانند کارگران را تحت عنوان "دوران کارآموزی" بادستمزدی کمتر از حداقل دستمزدها به طور موقت به کار بگیرند، خلاصه اینکه تهاجمی همه جانبه تر علیه حقوق کارگران آغاز شد. در مقابله با این موج اولین نشانه های مقاومت از میان کارگران و کارمندان دولت بروز کرد. در همین رابطه، روز ۱۲ نوامبر بیش از ۵۰۰ هزار نفر از کارگران و کارمندان شاغل در بخش دولتی در سراسر پرتغال دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. در این روز تمامی مدارس، صدها مرکز دولتی خدمات بهداشتی و درمان و ادارات و مراکز اداری تعطیل شده و زباله ها در خیابان های شهرهای این کشور تلمبار شد. گذشته از مخالفت با دولت، اعتصابیون در این روز خواستار افزایش دستمزدهای خود به میزان ۵ درصد شدند. مقامات دولت اعلام نمودند که دستمزدها تنها به میزان ۳ درصد افزایش می یابد و قوانین کار هم به رغم نارضایتی و اعتراضات کارگران تغییر خواهد یافت. در مقابل کارگران اعلام نمودند که این برخورد دولت را اعلام جنگ رسمی علیه کارگران این کشور می دانند و با تمام قوا به اعتراضات خود تا عقب نشینی کامل دولت ادامه می دهند.

* کره جنوبی: گسترش اعتراضات کارگری

اواسط ماه دسامبر، انتخابات ریاست جمهوری در کره جنوبی برگزار خواهد شد. همین امر موجب شده که مبارزات کارگران در هفته های اخیر اوج تازه ای بگیرد. نخستین دور اعتراضات کارگری، از میان دهها هزار کارگر و کارمند شاغل در بخش دولتی آغاز شد. صدها هزار کارگر شاغل در بخش های مختلف دولتی از حق تشکیل اتحادیه مستقل خود محروم بوده و شرایط فروش نیروی کار آنان از طریق بخش نامه های دولتی و تحت کنترل کامل روسای ادارات تنظیم می گردد. در همین رابطه روز ۱۱ نوامبر، هزاران نفر از کارگران و کارکنان

بخش دولتی دست به یک اعتصاب دو روزه زدند. در این روز اعتصابیون در خیابانهای شهر سئول دست به راهپیمایی زده و به رغم کنترل شدید اوضاع از سوی هزاران مامور پلیس، در مقابل دفتر ریاست جمهوری تجمع نمودند و خواستار به رسمیت شناختن اتحادیه خود از سوی مقامات دولت شدند. از این گذشته، در روز ۵ نوامبر، بیش از ۸۰ هزار نفر از کارگران از مراکز مختلف صنعتی کره جنوبی، به ویژه کارگران دو کارخانه اتومبیل سازی Kia و Hyundai، دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. در این روز کارگران خواستار توقف اقدامات دولت در زمینه کاهش ساعات کار هفتگی شدند. هر چند کاهش ساعات کار هفتگی از ۲۴ ساعت به ۴۰ ساعت و ۵ روز کار در هفته یک از خواسته های اصلی کارگران کره جنوبی است، اما کارگران با طرح دولت در این زمینه مخالف هستند. چراکه مقامات دولتی در طرح خود تمام تعطیلات رسمی کارگران را با عوام فریبی حذف کرده و به این ترتیب ساعات فراغت کارگران کاهش یافته است. در مقابل کارگران خواستار کاهش ساعات کار هفتگی بر اساس طرحی هستند که از سوی کنفدراسیون اتحادیه های کارگری کره جنوبی KCTU، در این زمینه تهیه شده است.

* اعتصاب معلمان در کرواسی

روز ۲۷ نوامبر، هزاران نفر از معلمان مدارس کرواسی دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. خواست معلمان در این روز افزایش دستمزدها به میزان ۲۰ درصد بود. در این روز هزاران نفر از اعتصابیون دریکی از میادین شهر زاگرب گرد هم آمده و به سمت پارلمان این کشور راه پیمایی کردند. همزمان با تجمع اعتراضی معلمان اعتصابی در مقابل پارلمان، نمایندگان دولت اعلام نمودند که حقوق معلمان در سال جدید تنها به میزان ۳ درصد افزوده خواهد شد. اعلام این خبر خشم اعتصابیون را برانگیخته و آنان به سرعت دست به کار تدارک حرکت اعتراضی وسیع تری شدند که اواسط ماه دسامبر به تعطیلی تمام مدارس و دانشگاه های این کشور منجر خواهد شد. نمایندگان معلمان اعتصابی اعلام نمودند که این مبارزه تا افزایش دستمزدها و بهبود شرایط فلاتک بار زندگی آنها ادامه خواهد یافت.

* اعتصاب معلمان در لبنان

روز ۲۷ نوامبر، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از معلمان مدارس ابتدایی و متوسطه در لبنان دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. خواست معلمان در طی این حرکت افزایش حقوق ها، افزایش بازنشستگی و پاداش پایان خدمت بود. با این اعتصاب وسیع و یکپارچه صدها

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

«موج جدید بازداشت و سرکوب دانشجویان را محکوم می کنیم» عنوان اطلاعیه ای است که در تاریخ ۵ آذر ماه انتشار یافت.

در این اطلاعیه آمده است که در چند روز اخیر دهها تن از دانشجویان در سراسر ایران توسط پلیس و ماموران وزارت اطلاعات دستگیر و روانه زندان شده اند. خبر بازداشت تعدادی از دانشجویان در تهران را معاون سیاسی و امنیتی استانداری تهران نیز تأیید نمود.

اطلاعیه سپس می افزاید، رژیم در تلاش است از عقب نشینی جنبش دانشجویی در دو روز اخیر بهره گیری کند و با دستگیری تعداد کثیری از فعالین، مبارزات دانشجویی را مهار نماید.

اطلاعیه ادامه می دهد که هر دو جناح رژیم نخست کوشیدند دانشجویان را مرعوب و از ادامه تظاهرات و گرد هم آیی های خیابانی بازدارند، یکی از طریق تهدید به سرکوب و دیگری با این ادعا که باید مبارزه را متوقف کرد والا بهانه سرکوب به جناح دیگر داده خواهد شد.

هدف هر دو جناح مرعوب کردن دانشجویان بود. حالا که این مبارزه فروکش کرده است، موج بازداشت آغاز شده است.

اطلاعیه سازمان در پایان ضمن محکوم کردن موج جدید سرکوب و بازداشت دانشجویان خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط همه دستگیر شدگان شده است.

مدرسه و مرکز آموزشی تعطیل شد و بیش از یک میلیون دانش آموز راهی خانه های خود شدند. در همین روز صدها معلم اعتصابی در مقابل ساختمان نخست وزیری این کشور تجمع کردند و زمانی که قصد داشتند برای مذاکره با نمایندگان دولت وارد ساختمان شوند با صفوف ماموران ضد شورش پلیس مواجه شدند که ماموریت داشتند از ورود اعتصابیون به این محل جلوگیری کنند. با مشاهده این وضعیت اعتصابیون این بار تلاش نمودند که به سمت پارلمان حرکت کنند که باز هم با صفوف در هم فشرده پلیس مواجه شدند و در نتیجه، این تجمع اعتراضی در همان میدان مرکزی شهر متوقف شد. در همین روز معلمان اعتصابی

در بیانیه پایانی حرکت خود اعلام نمودند که گوش آنان از وعده های دولت پر است. اکنون زمان عمل کردن به این وعده ها است. در همین اطلاعیه به دولت هشدار داده شده است که اگر چنانچه خواست اعتصابیون تا ۱۷ دسامبر پذیرفته نشود، تمامی معلمان لبنان دست به یک اعتصاب نامحدود خواهند زد.

مبارزه طبقاتی و رهائی زنان (۲۶)

طبقاتی از طریق رفرف اجتماعی و فعالیت رفاه‌سازمان یافته نماید. به‌اعتقاد Baume هدف نهایی رهایی زنان، نه برابری صوری که زندگی برابر، تاثیر عمیق و کامل تمام ارزش های زنانه بر فرهنگ ما و مشخصا مشارکت غنی تر نیروهای زنان در کلیت فعالیت های جهان است. "معنای واقعی نیروهای مشخصا زنانه" در واقع امریه گفته Baume، این است که اگر زن خود را به خانه و خانواده محدود کند، تحت شرایط معینی، بدین طریق بیشتر با ایده آل های جنبش زنان تطابق دارد تا این که وارد مشاغل مردانه شود. (همانجا صفحات ۵-۱۵۴).

طی سالهای ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۴، BDF کار-زایی علیه اخلاقیات نوین به‌راه انداخت. BDF قاطعانه از این نظر حمایت می کرد که باسقط جنین باید به عنوان یک جرم که مجازات اش زندان است، برخورد نمود. به باور وی غیرقانونی شدن سقط جنین، موجب بروز دیدی پیرامون "مسئولیت اخلاقی در زمینه مسائل جنسی خواهد شد که به بهترین نحوی سطح عمومی اخلاقیات در کشور را بالا خواهد برد. (همانجا ص ۱۵۷)

گرایش راست در جنبش زنان شدیداً امپریالیستی بود. Maria Lishnevskaya که یکی از سخنگویان این گرایش بود چنین استدلال می کرد که برای پیروزی آلمان در مبارزه برای برتری بر جهان، ما نیازمند مردمی هستیم که از دستاورد های ما در برابر گروه های وسیع دشمنان ما دفاع کنند. . . ما به مردمی نیاز داریم که در مستعمرات کنونی و آنهایی را که در آینده فتح خواهیم کرد، سکونت گزینند. . . همچنین این گرایش راست، نژاد پرست بود. یکی از سخنگویان آن درحالی که پیگیرانه از نهادهای خانواده و ازدواج دفاع می کرد، خواهان ممنوعیت ازدواج نژادهای مختلط شد. او می گفت "نیمه کاست" ها اغلب پست ترند و باید از خطر "جمعیت حرامزاده" در کولونی ها بر حذر بود، یکی دیگر از مطالباتی که طی این سالها از محبوبیت برخوردار شد، "عقیم کردن الکلی ها" بود. توجه نسبت به فحشاء به مثابه یکی از ریشه های ناهنجاری های اجتماعی، موجب شد که اولویت سریعتری به فحشاء به عنوان خطری برای قدرت و اصالت نژاد داده شود. از این دیدگاه، تنظیم دولتی، سیاستی فاجعه بار بود و این نظر که آن را باید به عنوان سرمنشاء عمده بیماریهای مقاربتی برانداخت، زمینه و قدرت یافت. تا ۳۱ ژوئیه ۱۹۱۴، BDF سرویس ملی زنان را با همکاری وزارت کشور بنیاد نهاد تا وظائف تامین اجتماعی را در جبهه داخلی در حین جنگ برعهده گیرد (همانجا - ص ۲۰۸).

هنگامی که جنگ پایان یافت و جمهوری ویمار بنا شد، BDF به طرح اولویت های ناسیونالیستی اش ادامه داد و اعلام کرد که BDF "زنان آلمانی را صرف نظاره عقیده

اخباری از ایران

* تجمع کارگران لوله سازی

صبح روز یکشنبه سوم آذر، کارگران لوله سازی خوزستان، بار دیگر دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر "حوزه علمیه" اهواز، خواستار پرداخت حقوق های معوقه و رسیدگی به سایر خواست های خود شدند. بیش از هشت ماه است که حقوق و مزایای نزدیک به ۸۰۰ کارگر این کارخانه، پرداخت نشده است.

* اعتصاب در کشت و صنعت مغان

۱۰۶ تن از کارگران پیمانکار شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق های خویش دست به اعتصاب زدند و با تجمع در برابر دفتر مرکزی شرکت، خواستار حقوق های عقب افتاده خود شدند. کارگران این شرکت، قبلاً نیز در برابر اداره کار و فرمانداری تجمعات اعتراضی برپا کرده بودند که هربار، وعده هایی جهت رفع مشکلات کارگران داده شد اما هیچگاه به آن عمل نشد. بیش از ۶ ماه است که حقوق ناچیز ماهانه (۶۰ هزار تومان) این کارگران پرداخت نشده است و کارگران با امتناع از رفتن به سرکار و تجمع در برابر دفتر شرکت، بار دیگر خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند.

* تجمع اعتراضی

کارکنان بیمارستان در قم

۵۰ تن از کارکنان بیمارستان "شهید بهشتی قم"، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق های خویش، در برابر استانداری دست به تجمع زدند و خواستار پرداخت نزدیک به ۸ ماه حقوق های معوقه خود شدند.

* تجمع اعتراضی کارگران کام جویان

روز پنجشنبه هفتم آذرماه، بیش از ۱۵۰ تن

از کارگران شرکت کامجویان، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق ماهانه و عدم رسیدگی به مشکلات خود در برابر دفتر شرکت اصلی و مرکزی، دست به تجمع زدند. قابل ذکر است که شرکت کامجویان وابسته به معدن سوسنگرد لوشان است و شایعه تعطیلی آن، کارگران این شرکت را نسبت به آینده شغلی خود شدیداً نگران ساخته است. کارگران این شرکت که در برابر زورگویی های کارفرما بارها دست به اعتراض زده اند، در تجمع اعتراضی اخیر خود نیز خواهان پرداخت دستمزدهای معوقه، ادامه کاری کارخانه و ضمانت شغلی خود شدند.

* اعتصاب در کارخانه قند

۱۲۰۰ تن از کارگران و سایر پرسنل شرکت قند میاندوآب، در اعتراض به وضعیت بد کارخانه و شرایط دشوار و نامناسب کار، دست به اعتصاب زدند. با وجود آنکه فرماندار میاندوآب در میان اعتراض کنندگان حاضر شد و تلاش کردید که اعتصاب کنندگان به سر کار برگردانده شوند، اما آنان با تجمع در مسجد کارخانه، از رفتن به سر کار امتناع کردند.

* تجمع اعتراضی کارگران کفش غزال

کارگران کارخانه کفش غزال دورود بار دیگر دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر دفتر صندوق حمایت از فرصت های شغلی، واقع در تهران، خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. قابل ذکر است که کفش غزال دورود، زیرپوشش صندوق حمایت از فرصت های شغلی است. از اوایل سال جاری تمام شرکت های وابسته به این موسسه از جمله کارخانه کفش غزال تعطیل و صدها کارگر کار خود را از دست داده اند. کارگران کفش غزال که با ارسال نامه برای مسئولین، چندین بار خواستار رسیدگی به مشکلات خود شده بودند اما نتیجه ای نگرفته بودند، این بار به تهران آمدند و با تجمع در برابر دفتر مرکزی موسسه یاد شده، نسبت به تعطیل کارخانه اعتراض نموده و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. با تعطیلی کفش غزال، ۲۵۰ کارگر این کارخانه از کار بیکار شده اند.

۷۵۰۰۰۰ بوده باشد (همانجا - ص ۱۴۵) " طی سال های رکود اقتصادی ۳۳-۱۹۲۹، خرده بورژوازی در مقیاس میلیونی احزاب بورژوازی را ترک کرد تا به صفوف نازی ها بپیوندد. BDF نیز گردش به راست افراطی را دنبال کرد. هیتلر بدهی اش را باز - پرداخت نمود. ارگان رسمی BDF موسوم به "زن" که همچنان تحت سردبیری Gertrud Baumer منتشر می شد، تقریباً تا پایان رایش سوم به حیات خود ادامه داد. (همانجا - ص ۲۵۹)

* جنبش زنان در روسیه، موضوع بخش بعدی این کتاب است.

و مرام برای ابراز هویت ملی شان متحد می سازد. طی دهه ۲۰ قرن بیستم، رهبری به پیشبرد خطر راست ادامه داد و با احزابی که بیشترین خصومت را با حقوق زنان داشت، متحد بود. احزابی که بیشترین تمایل به حقوق زنان را داشتند از جمله حزب دمکراتیک آلمان و در حد وسیع تری SPD، سوسیالیست های مستقل و حزب کمونیست آلمان، در جریان انتخابات از حمایت ناچیز زنان بر خوردار شدند. (همانجا - ص ۲۴۲). اما BDF به یک سازمان وسیع توده ای تبدیل شد که در ۱۹۳۱ ادعای کرد تعداد اعضایش به ۱۵۰۰۰۰۰ رسیده است، حتی اگر این تعداد، دو برابر تعداد واقعی بوده باشد، باز هم باید تعداد اعضای آن حدوداً

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۲۶)

به من نوشته اند برآن تاکید نموده اند.

"تسلط راست افراطی
بر جنبش بورژوا فمینیستی"

ببینیم در همین حال بر سر فمینیسم بورژوازی چه آمد؟ اتحادیه رادیکال برای حمایت از مادری و فرم‌های جنسی، در کنفرانس ۱۹۰۸ سازمان فراگیر زنان بورژوا - فدراسیون سازمان های زنان آلمان BDF - با شکست قطعی روبرو شد. BDF انواع و اقسام انجمن های زنان را متحد می‌کرد: از سازمانهای فرهنگی، مذهبی، خیریه و تفریحی گرفته تا گروههای سیاسی فشار، انجمن های زنانه حق رای وانجمن های فرم های اجتماعی و اخلاق. اینها صرفا سازمانهای زنان بودند و نه فمینیست.

راست در حال پیشروی بود و با پیوستن برخی انجمن‌های زنان به BDF این پیشروی تسریع می‌شد. از جمله این سازمان ها یکی اتحادیه زنان آلمان مستعمراتی بود که در ۱۹۰۷ به وجود آمد و فعالیت خود را وقف حفظ خلوص نژاد سفید در کولونی‌های آلمان از طریق اعزام زنان سفید از کشور مادر (استعمارگر) کرده بود. در سال ۱۹۱۱ تعداد اعضای این انجمن به ۱۲۰۰۰ رسیده بود، دیگری، انجمن آلمانی مبارزه با سوءاستفاده از مشروبات الکلی بود که در سال ۱۸۸۳ تاسیس شده بود و در سال ۱۹۱۱ تعداد اعضای آن (که اکثر امرد بودند) به ۳۷۰۰۰ رسید و بالاخره قدرتمندترین سازمان محافظه کار، اتحادیه زنان پروتستان آلمان بود. (جنبش فمینیستی - او ان - صفحات ۹-۱۴۷ و ۱۵۱). تعداد اعضای BDF تا مقطع بروز جنگ جهانی اول به ۲۵۰۰۰۰ نفر افزایش یافت. دولت برای اطلاع از نقطه نظرات زنان در مورد مسائلی که فکر می‌کرد مورد توجه و علاقه خاص زنان است، BDF را سازمانی مناسب برای مشورت کردن یافت.

فردی که چرخش به راست را به خوبی نمایندگی می‌کرد Gertrud Baumer بود که از سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۹ به مدت ۹ سال رهبر BDF بود. وی چنین استدلال می‌کرد که جنبش زنان باید ملی‌گرا، به معنای حامی سیاست خارجی امپریالیستی تجاوز کارانه و اجتماعی به این معنا باشد که خود را وقف کاهش تنش‌های اجتماعی و ستیزهای

صفحه ۷

۲- زنان و دختران مجرد
۳- زنان و دخترانی که تنها سرپرستی یا ۲ نفر را به عهده داشتند

۴- سایر زنان و دختران (همانجا-صفحات ۹۰-۹۱)

رهبران زن SPD اقدامات فوق را تأیید نمودند. مثلاً Gertrud Hannal که عضو دبیر خانه زنان فدراسیون عمومی اتحادیه های کارگری آلمان بود، گفت: "چه چیزی بی‌ضرتر است، بیکاری زنان یا مردان؟ پاسخ به این سؤال بسیار مشکل است... من در موقعیت نامناسبی قرار دارم چرا که قادر به ارائه پیشنهادی در مورد چگونگی حل مسئله زنان در دوران کنونی نیستم... من تنها یک پیشنهاد دارم: زنان باید تلاش کنند تا تاثیر بیشتری بر مسئله اشتغال یا اخراج زنان داشته باشند." (همانجا - صفحات ۹۲-۹۱)

سازمان زنان SPD ناگزیر شد تا به تشکیلاتی بدل شود که به کارها و امور اجتماعی بپردازد. در دسامبر ۱۹۱۹ SPD دفتر رفاه کارگران را به مثابه اصلی‌ترین تشکیلات زنان تاسیس نمود. کنفرانس SPD در سال ۱۹۲۱ با اعلام این نکته که "زنان به دنیا آمده‌اند تا از انسان ها حمایت کنند و لذا کار خیریه با طبیعت آنها گره خورده است"، این اقدام را توجیه کرد.

زنان SPD صاحب نشریه ای شدند که با سیاست های جدید انطباق داشت. عنوان "برابری" (عنوان مجله قبلی زنان SPD) زیاده از حد انقلابی و شدیدالحن بود. عنوان جدید "دنیای زنان" بود که دربرگیرنده داستانهای اخلاقی، الگوی لباس، طرح‌های مد، دستور آشپزی و در حد محدودی مطالب سیاسی بود. در سال ۱۹۲۴، هنگامی که در جریان کنفرانس زنان در برلین یکی از نمایندگان خواهان اختصاص مطالب بیشتری به بدیختی وعضلات اساسی زنان در مجله "دنیای زنان" شد، یکی از اعضای مرد تحریریه این نشریه به نام دکتر "له مان" خطاب به وی گفت: "نظرم در این مورد این است که آنها نمی خواهند فلاکت و بدیختی زندگی روز مره شان حتی در اوقات فراغت، جلوی چشمانشان باشد، آنها خواهان این هستند که نورامیدی را که در آینده با سوسیالیسم در زندگی آنها خواهد تابید، ببینند. من یقین دارم که این نظر اکثریت رفقای زن که خود با فلاکت و بدیختی روبرو - بند نیز هست که در نامه های متعددی که

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071, Wien
Austria

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M. A. M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A. A. A
MBE 265
23, Rue L ecourbe
75015 Paris
France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7
Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره های فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org



Organization Of Fedaiian (Minority)

No. 394 dec 2002

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی